

مرد جوانی نزد پدر خود رفت و به او گفت: می خواهم ازدواج کنم.

پدر خوشحال شد و پرسید: نام دختر چیست؟

مرد جوان گفت: نامش سامانتا است و در محله ما زندگی می کند.

پدر ناراحت شد، صورت در هم کشید و گفت: تو نمیتوانی با آن دختر ازدواج کنی ، او خواهر توست !!!

مرد جوان نام سه دختر دیگر را آورد ولی جواب پدر برای هر کدام از آنها همین بود.

با ناراحتی نزد مادر خود رفت و گفت: مادر من می خواهم ازدواج کنم اما نام هر دختری را می آورم پدر

می گوید که او خواهر توست !و نباید به تو بگویم.

مادرش لبخند زد و گفت: نگران نباش پسر من. تو با هریک از این دخترها که خواستی می توانی ازدواج

کنی. چون تو پسر او نیستی!!